

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۲۷، پیاپی ۱۱۲، بهار و تابستان ۱۴۰۰
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۱۵۱-۱۳۱

نسبت خاطره نگاری با امر واقع^۱

سمیه عباسی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۷

چکیده

بر اساس تعاریف اهل فن، جای گیری خاطرات مکتوب در زمره منابع خبری اولیه و مهم در تاریخ نگاری است و بررسی تاریخی فرایند شکل گیری و تکوین آن در تاریخ ایران، اثباتی بر مدعای فوق است. این پژوهش با رویکرد تحلیلی و طرح نگرش های روش شناختی درباره نسبت خاطره نگاری با امر واقع است و پاسخی متقن به این پرسش که سندیت خاطرات، در شکل «زندگی نامه خودنوشت» به چه میزان دارای اعتبار جهت کاربرست در تحقیقات تاریخ نگاری است. راستی آزمایی روایات متون خاطره نگاری بر اساس دیگر منابع اسنادی و همچنین اعتبارسنجی بر اساس الگوی «تواتر روایت» درباره یک واقعه، یکی از نتایج این پژوهش است. همچنین بر اساس اضلاع سنجش ناپذیر این خاطرات، چون معضل زاویه دید و موقعیت منحصر به فرد راوی در روایت، می توان این خاطرات را در رویکرد دوم، آثاری برای شناخت راویان آنها به عنوان افراد مؤثر در رویدادهای تاریخی، مدنظر دانست و دارای اعتبار جهت ارجاع اسنادی در نظر گرفت.

واژگان کلیدی: خاطره نگاری، امر واقع، تاریخ نگاری، زندگی نامه خودنوشت.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HPH.2022.37123.1550

۲. دانش آموخته دکتری تخصصی تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران:
somayehabbasi179@yahoo.com

مقدمه

نسبت امر واقع با تاریخ‌نگاری به‌عنوان یک مقدمهٔ روش‌شناختی، جهت ورود به بحث اصلی در این مقاله به کار برده شده است. مدخلی که بر مبنای آن، ساحت‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی مرتبط با تاریخ به‌مثابهٔ گذشته شناخته می‌شود و به‌عنوان یک علم، این نتیجه را به دست می‌دهد که منابع مرتبط با آن، چه از نوع متون خبری و دست اول و چه تحقیقاتی به واقعه می‌پردازند، به دلیل آنکه نویسندگان آنها، جهت انتخاب، گزارش و تحلیل داده‌ها از چارچوب‌های خاصی مبتنی بر ارزش‌های خویش بهره می‌برند؛ لذا امکان دستیابی کاملاً عینی به واقعیت رخدادها وجود ندارد. هرآنچه گزارش و تفسیر می‌شود، پیش از آنکه انعکاس شفاف و عیان رخدادها باشد، انعکاس زبانی مبتنی بر داوری‌ها و پیش‌فرض‌های ذهنی یک مورخ، یک واقعه‌نگار، یک خاطره‌نگار از یک حادثه است که از دید وی ارزش تاریخی برای ثبت را دارد. خاطرات مکتوب، به شکل زندگی‌نامهٔ خودنگاشت که نوع غالب جریان خاطره‌نگاری در ایران است، نیز طبق تعاریف مرتبط با منابع خبری و مهم مرتبط با تاریخ‌نگاری و همچنین به دلیل پذیرش اهل فن، در زمرهٔ منابع اصلی تاریخ‌نگاری در تاریخ ایران محسوب می‌شوند. در این مقاله سعی شده است با رویکرد تحلیلی و اثبات این مهم که گاه محل اختلاف پژوهشگران است، همچنین با بررسی فرایند شکل‌گیری و تکوین آن، مدعای فوق را بیشتر تأیید کند. پژوهش پیش رو با مفروض قراردادن زندگی‌نامه‌های خودنوشت در زمرهٔ منابع تاریخ‌نگاری و نسبت‌سنجی آن با امر واقع، به دنبال پاسخ به این پرسش است که سندیت خاطرات، در شکل «زندگی‌نامهٔ خودنوشت» به چه میزان دارای اعتبار جهت کاربست در تحقیقات تاریخ‌نگاری است. فقدان بحث‌های پربار روش‌شناختی در حوزهٔ خاطره‌نگاری در زبان فارسی و بی‌تفاتی پژوهشگران حوزهٔ علوم انسانی و به‌ویژه اهل تاریخ بدین منابع ارزشمند در حوزهٔ تحقیقات خویش، نگارندهٔ این پژوهش را بر آن داشت تا با رویکرد تحلیلی بدین بحث جهت شناخت بیشتر این منابع مهم ورود کند. دربارهٔ مسئلهٔ پژوهش حاضر، به‌صورت مستقیم، پژوهش‌های جدی در حوزهٔ رشتهٔ تاریخ به زبان فارسی وجود ندارد و صرفاً در برخی از مطالعات، به‌ویژه در حوزهٔ تاریخ جنگ، این مسئله به صورت‌هایی پراکنده اشاره و بحث شده است. «خطر سقوط بهمین» سه مقاله دربارهٔ خاطرات جنگ به قلم محسن حسام‌مظاهری، از نوشته‌هایی است که در یکی از بخش‌های آن به این مسئله پرداخته شده است و راهنمای این پژوهش در گسترش آن از منظر تاریخی بوده است. اما در نگاه کلان مدنظر پژوهش، یعنی اعتبارسنجی منابع تاریخی، مقالات متعددی وجود دارد که به‌صورت غیرمستقیم، در رویکرد این پژوهش تأثیرگذار بوده‌اند. مقالهٔ «ضرورت تعامل

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۴۰۰ / ۱۳۳

بین‌رشته‌ای معرفت‌شناسی و علم تاریخ در بررسی چالش‌های شکاکانه درباره امکان و اعتبار شناخت تاریخی» به قلم زهیر صیامیان و موسی سیانی و مقاله «ملاحظاتی روش‌شناختی در چیستی و اعتبار تاریخ‌نگاری‌های رسمی» از علیرضا ملائی توانی از این دست نوشته‌هاست. نسبت امر واقع با تاریخ‌نگاری

تاریخ به مثابه «زمان» و تاریخ به معنای «امر واقع» یا رویداد حادث شده در «گذشته» نسبت به زمان حال، دو تعریف تقریباً مشخصی است که از تاریخ در ذهن وجود دارد. در هر دو مفروض پذیرفته شده، زمان بدون شک دارای رکن اصلی است و به تعبیر ریکور می‌توان از آن به «زمان تاریخی» نام برد (داونهاور، ۲۰۱۶: ۱۱).

لحظه‌ها و رویدادهای مهم و معنادار گذشته‌های انسانی به بیان «راینهارت کوزلک» در «فضای تجربه» (زیبایی، ۱۳۸۷: ۸۶) است که مبتنی بر وقایع طبیعی یا فرهنگی گذشته است که شخص در زمان حال به خاطر می‌آورد و بر اساس اهمیت آن جهت نقطه عزیمتی دیگر برای یک کنش و تصمیم مشابه، در شکل‌های گوناگون آن را ثبت می‌کند. لذا می‌توان بر مبنای مباحث مطرح شده، تاریخ را دارای دو ساحت و دو مفهوم مرتبط با هم دانست که شناخت دقیق آنها، روشن‌کننده نسبت امر واقع با تاریخ‌نگاری است.

یک ساحت و معنای تاریخ ساحت هستی‌شناختی یا «Ontologic» تاریخ است و معنا و مفهوم دیگر آن ساحت معرفت‌شناختی یا «Epistemologic» کلمه است. تاریخ به معنی هستی‌شناختی آن، فرایندی مستقل از ذهن و واقعی است که جدای از آنکه آن را به مثابه یک ابژه و موضوع محل تأمل و معرفت خویش قرار دهیم یا نه، جریان دارد؛ مانند طبیعت (حضرتی، ۱۳۸۰: ۱۴-۱۳). همچنین می‌توان از این جریان تاریخ به عنوان امر واقع نام برد. لذا هنگامی که این امر واقع یا «ابژه را موضوع تأمل و معرفت خویش قرار می‌دهیم، تاریخ به مفهوم دوم به وجود می‌آید و بهتر است برای اجتناب از خلط مبحث آن را «معرفت تاریخی» یا «علم تاریخ» نامید (همان: ۱۴)؛ علمی که «محصول تعامل و هم‌کنشی مورخ و واقعیت تاریخی است» (همان: ۱۶)

در تعریفی دیگر از علم تاریخ می‌توان آن را «علم شناخت و تفسیر گذشته انسان‌ها در پرتو حال که بر اساس روش‌ها، گزینش‌ها و تفسیرهای مورخان به دست می‌آید» (ملائی توانی: ۱۳۸۴) دانست که در مفهوم «تاریخ‌نگاری» تبلور می‌یابد. تحمیل تفسیر مورخ بر امر واقع «خواسته یا ناخواسته بر انبوهی از پیش‌فرض‌ها، ارزش‌ها، داورها، تئوری‌ها، باورها، دانسته‌ها و ملاحظات متعدد سیاسی، اخلاقی، مذهبی، ملی، فرهنگی و... مبتنی است. در واقع، مورخان با چارچوب‌های خاصی به نگارش، سنجش و ارزیابی داده‌ها می‌پردازند. این تفسیرها هم در

نوع نگاه تاریخ‌نگار و هم در انتخاب رویدادها و هم در انتخاب روش تحلیل آنها دخالت دارد؛ به همین دلیل بررسی و نگارش رخدادها به صورت کاملاً عینی ممکن نیست. به بیان دیگر، ما اساساً خبر، روایت و داده‌های خالص، عریان و محض نداریم؛ زیرا هر روایتی مسبوق به انبوهی از پیش‌فرض‌ها و تفسیرهای ذهنی است که ناخواسته بر نحوه انعکاس آن اثر می‌گذارد. در نتیجه، دستیابی به تمام حقیقت و نیز نگارش رخدادها به صورت شفاف و عریان ممکن نیست؛ از این‌رو هیچ‌گاه نمی‌توان تاریخ‌نهایی رویدادها را نگاشت» (همان).

شکاف بین امر واقع و مورخ هر چند پدیده‌ای است که هیچ‌گاه برطرف نخواهد شد، اما تلاش در کم‌کردن آن که بر تفسیر هر مورخی استوار است و مبتنی بر منابع تاریخی و تاریخ‌نگاری است، کمکی همیشگی در راستای پر کردن این خلأ محسوب می‌شود. این منابع در یک تقسیم‌بندی دیگر، به منابع خبری و اثری نیز نام‌گذاری شده‌اند و شامل دو گروه هستند: «منابع خبری یا اخبار، همان مکتوبات گذشته همانند کتاب‌ها، اسناد، مهرها و مانند آن است و منابع اثری یا آثار، شامل آثار هنری مانند نقاشی‌ها و آرایه‌ها، آثار مادی مانند ظروف و ابزار، آثار معماری و بناها و مواردی از این قبیل است» (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۹۲).

همچنین منابع تاریخ‌نگاری به لحاظ سندیت و اعتبار «به دو قسم منابع اولیه و ثانویه تقسیم می‌شود: منابع دست اول یا اولیه توسط شاهد و ناظر رویداد نوشته شده است. منابع دست دوم یا ثانویه گزارش‌های کسانی است که از نزدیک شاهد رویداد نبوده‌اند و خبر را با واسطه روایات مکتوب و یا مسموع نقل کرده‌اند» (همان).

می‌توان به‌صورت کلی و در جمع‌بندی این بحث اعلام کرد که تاریخ‌نگاری مبتنی بر انگاره‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی یک مورخ است و بنا بر آنکه «انعکاس‌زبانی ادراک تاریخی هر مورخ» (حضرتی، ۱۳۸۱: ۷۷) است، لذا رسیدن به واقعیت یا امر واقع امکان‌پذیر نیست، اما یاری جستن از دو گروه منابع، همراه با به کار بردن روش‌های مختلف می‌تواند این شکاف را تا حدودی پر کند.

خاطره‌نگاری به‌مثابه یک منبع تاریخ‌نگاری

همان‌گونه که در سطور بالا گفته شد، منابع دست اول در حیطه تاریخ‌نگاری که منابع خبری یا مکتوبات نیز نام‌گذاری می‌شوند، به دلیل آنکه عامل، شاهد و ناظر رویداد آن را ثبت می‌کند، از لحاظ سندیت و اعتبار شایسته ارزش‌گذاری و کاربرد در یک اثر تحقیقی تاریخی است. می‌توان ادعا کرد که بیشتر این منابع خود نیز با بینش مورخان به وجود آمده‌اند و لذا خود نیز نوعی تاریخ‌نگاری رویداد محسوب می‌شوند. از جمله این منابع می‌توان به خاطره‌نگاری در

انواع آن اشاره کرد؛ زیرا این منابع «در صورتی که بدون دست‌کاری عمدی یا کاستی و پریشانی ناشی از فراموشی، به‌دقت نوشته شوند، علی‌الخصوص متکی به تقریرات تقویم ایام باشند و به مدد یادداشت‌ها، نامه‌ها و مدارک صاحب‌خاطره یا دیگران فراهم آیند، در شمار منابع اصلی و مهم تاریخی جای دارند» (کمری، ۱۳۸۳: ۷۷).

نورائی نیز خاطرات را جزء «منابع اولیه تاریخ‌نگاری» می‌داند (نورائی، ۱۳۹۴: ۶۳) و بر این دیدگاه است که باید آنها را «یکی از ابزارها و مواد اجتهاد تاریخی مورخ دانست که گاه به‌مثابه یک منبع اصیل در کنار سایر منابع اهمیت می‌یابد» (نورائی، ۱۳۹۴: ۷۲)؛ زیرا «از مطالعه این یادداشت‌ها نه فقط مواضع مبهم و تاریک حوادث و بعضی اسباب و معدلات نفسانی آنها روشن می‌شود، بلکه غالباً اطلاعات سودمندی در باب احوال اجتماعی و اداری قرون و ادوار گذشته نیز به دست می‌آید» (نورائی، ۱۳۹۴: ۷۲).

علاوه بر تعاریف و نظراتی که در فوق ذکر شد و می‌تواند تأییدی معتبر بر جای‌گیری منابع خاطره‌نگاری در زیر دسته منابع دست اول تاریخ‌نگاری محسوب شود. ضروری است با بررسی چگونگی شکل‌گیری و تکوین این جریان خاطره‌نگاری در تاریخ ایران، به ارائه ادله‌ها و داده‌های متقن جهت این ادعا وارد شد که بخش بعدی نوشتار حاضر است.

چگونگی شکل‌گیری و تکوین جریان خاطره‌نگاری در ایران

در حوزه مطالعات خاطره، خاطره‌شناسی یا خاطره‌پژوهی، مبادی و مبانی متعددی وجود دارد که اصولاً در این زمینه، رویکرد متعارف رویکرد ادبی و تاریخی است و زندگی‌نامه خودنگار؛ نوع غالب خاطره‌نگاری در ایران نیز در زیرمجموعه آن قرار می‌گیرد (کمری، ۱۳۹۴: ۴۱). لذا بنا بر همین رویکرد گفته شده، زندگی‌نامه خودنگاشت، کارنامه‌ای است که به قلم خود فرد درباره جنبه‌های بیرونی و درونی زندگی‌اش نگاشته می‌شود که شامل محیط اجتماعی، اعمال، رفتار، ذهنیات، اندیشه‌ها و نفسانیات فرد است. این نوع ادبی تاریخی قابلیت انعکاس مسائل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ادبی یک دوره خاص را دارد (اسلامی، ۱۳۸۸: ۵). در این نوع نوشتاری خاطرات، نویسندگان آن گروه از تجارب گذشته را که برای خودش اهمیت دارد، از دیدگاه امروزی‌اش توصیف می‌کند. این تعریف، این گونه ادبی تاریخی را از گونه‌های دیگر جدا می‌کند. گونه‌هایی مانند سرگذشت (ثبت رویدادهای مدنظر مردم، مانند شرح زندگی دولت‌مردان)، گزارش ساده (ثبت روابط و خاطرات شخصی بدون تأکید بر خود) و خاطرات روزانه (ثبت آنی رویداد بی‌آنکه تأملات بعدی آنها را تغییر دهد). زندگی‌نامه خودنوشت معمولاً شرح زندگی گذشته فرد و موقعیت کنونی اوست. در این نگاه به گذشته، نویسنده درمی‌یابد که برخی از رویدادها نتایجی در برداشته‌اند که در آن زمان انتظار نمی‌رفته و

برخی دیگر تنها از راه اندیشیدن به آنها در حین نگارش زندگی‌نامه معنا یافته‌اند (مارتین، ۱۳۹۱: ۵۱).

درباره پیشینه این شیوه نوشتاری می‌توان گفت در غرب، خودزندگی‌نامه‌نویسی و خاطره‌نگاری سابقه‌ای طولانی دارد. اوج رویکرد غرب به زندگی‌نامه‌نویسی و خودسرگذشت‌نگاری و نیز پیدایی زندگی‌نامه به صورت رمان، به دوره رنسانس و انقلاب صنعتی و رواج اومانیزم باز می‌گردد. البته گفته شده که خاستگاه واقعی زندگی‌نامه‌های خودنگاشت یونان و روم بوده است؛ زیرا در روزگاران دور این دو فرهنگ، فردیت انسان معنا و هویت خاص داشته و در دوره رنسانس توجه و رویکرد جدی‌تر به آن شده است. در دوره استیلای کلیسا و مسیحیت در اروپا، پایبندی و اعتقاد به اعتراف زمینه را برای بسط خاطرات به‌ویژه پس از پایان دوره تفتیش عقاید در قرون وسطی فراهم آورد (کمری، ۱۳۸۳: ۸۶-۸۵؛ انوشه، ۱۳۷۶: ۷۶).

گسترش و بسطی که تحت تأثیر عوامل و شرایط گوناگونی صورت گرفت و در هر دوره‌ای ویژگی‌های خود را داشت، اما در یک بیان کلی می‌توان گفت که خاطرات ادبی و فرهنگی و به‌ویژه حدیث نفس، بن‌مایه خاطره‌نگاری در مغرب‌زمین است و از همین روست که خاطرات غربی بیشتر مدنظر در نقد ادبی است (عباسی، ۱۳۹۸: ۸۷).

مرزبندی دقیقی را نمی‌توان بین شیوه‌های مختلف نگارش این آثار به‌طور قطعی مشخص کرد، اما «در فرهنگ ایرانی سابقه زندگی‌نامه‌های خودنگاشت چندان طولانی نیست و نویسندگان قدیم ایرانی کمتر آثاری در این زمینه نوشته‌اند. این عدم رواج خاطره‌نویسی و به عبارتی ثبت وقایع روزانه توسط اقوام ایرانی را می‌توان با ارزیابی نظام سیاسی-مذهبی و ارزش‌های ناشی از آن بررسی نمود» (عباسی، ۱۳۸۸: ۶۰).

گفتنی است در ادب فارسی، زندگی‌نامه خودنگاشت به معنای واقعی کلمه و با توجه به معیارهای ارائه‌شده در ادب غرب وجود ندارد؛ زیرا آثار ایرانی بیشترین توجه خود را در نگارش این نوع ادبی، معطوف به انعکاس مسائل بیرونی و وقایع تاریخی می‌کنند و غالباً زندگی‌نامه‌ها را در حکم کارنامه‌ای که سرشار از اعمال مثبت مؤلف است، به نگارش درمی‌آورند. هیچ نشانی از بروز نفسانیات، سیر تحول درونی و فکری و اعمال خلاف اخلاق دیده نمی‌شود (اسلامی، ۱۳۸۸: ۵).

در دیدگاه میلانی نیز با آنکه ادبیات مدرن فارسی سرشار از تأثیرپذیری از انواع سبک‌های نوشتار غربی است، اما به شدت در خودزندگی‌نامه‌نویسی از ویژگی‌های نوشتاری این گونه غربی پرهیز کرده و در اجتنابی اختیاری، از خودآشکارسازی و خودافشاگری دوری جسته و از

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۴۰۰ / ۱۳۷

همین منظر می‌توان این نمونه‌های بومی را دارای ارزش‌گذاری و نیازمند بررسی ویژه دانست (Milani, 1992:202).

در این بررسی، توجه به فرهنگ بومی در چرایی کمبود این سبک نوشتار و تأثیرناپذیری شدید از نمونه غربی، بدون شک راه‌گشایی در زمینه‌های پرسش‌های مربوطه است؛ زیرا به‌خوبی در لایه‌های فرهنگی موجود در بافت جامعه ایرانی تأکید بر مخفی نگاه‌داشتن حالات و کردار تجلی یافته است. اطمینان‌نداشتن و هراس از افشاگری به‌دلیل افشای اطلاعاتی که ممکن بود برای شخص راوی یا خاستگاه فکری وی مشکل ایجاد کند یا وی را آسیب‌پذیر کند، از دیگر دلایل بوده است (Ibid:209).

توجه به خود و فردیت خویش که رکن اصلی خودزندگی‌نامه‌نگاری است، در فرهنگ ایرانی مترادف با تکبر و لاف‌زنی است. در این فرهنگ، صفاتی چون خودستایی، خودنمایی، خودپسندی و خودخواهی زشت و عیب‌اند و نه حسن و هنر. هویت فرد در این فرهنگ، اغلب رابطه تنگاتنگی با جمع دارد و در گرو آن است. هنوز هم به کار بردن ضمیر اول شخص مفرد، برای بسیاری از ایرانی‌ها دشوار جلوه می‌کند. طبعاً در چنین شرایطی، نوشتن کتابی من‌محور کار آسانی نیست. در واقع، یکی از رایج‌ترین توضیحاتی که برای نوشته‌نشدن حدیث نفس ارائه شده، همین فروتنی درباره اهمیت و دستاوردهای خویش است (میلانی، ۱۳۷۵: ۶۱۹-۶۱۸).

با وجود شرایط دشوار شکل‌گیری خودزندگی‌نامه‌نگاری در ایران، می‌توان انواع زندگی‌نامه‌نگاری‌ها در ادبیات فارسی را که از «منابع اولیه تاریخ‌نگاری» (نورائی، ۱۳۹۴: ۶۳) نیز محسوب می‌شوند، به مانند ادبیات دیگر ملت‌ها از این قرار پنداشت: روزنامه‌خاطرات، وقایع‌نگاری، خاطره‌نگاری، سفرنامه و حدیث نفس. وجه مشترک همه این انواع در این است که راوی رویدادهایی را انتقال می‌دهد که به گمان او واقعاً اتفاق افتاده و چیزهایی را می‌نگارد که خود از نزدیک شاهد وقوع آنها بوده است. در این میان، وقایع‌نگاری در مرز تاریخ‌نگاری جا دارد و از انواع مشخص آن به شمار می‌آید. حال آنکه حدیث نفس در مرز داستان‌پردازی قرار دارد و غالباً از انواع ادبی دانسته می‌شود. به این گونه، صور گوناگون خاطره‌نگاری در محوری قرار دارد که یک سر آن تاریخ و سر دیگر آن انواع ادبی است (نورائی، ۱۳۹۴: ۴۰-۳۹) گفتنی است در تاریخ معاصر ایران، شکل‌گیری و رواج شیوه نوین خاطره‌نگاری ارتباطی وثیق با تحولات مرتبط با حوزه تاریخ‌نگاری دارد. در این دوره افرادی چون «ملکم‌خان، ناظم‌الدوله، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا فضل‌الله‌خان خاوری، میرزا فتحعلی آخوندزاده، حاج زین‌العابدین مراغه‌ای، عبدالرحیم طالبوف تبریزی، میرزا محمدجعفر خورموجی و

اعتمادالسلطنه را از مورخان و اندیشه‌گرانی باید دانست که در آثار خود با نقد شیوه‌های سنتی تفکر و تعقل و پیروی از اندیشه‌های غربی، مسیر تحول در اندیشه و تاریخ‌نگاری ایرانی را ایجاد کردند و به شکل‌گیری شیوه‌های جدید تاریخ‌نگاری و ثبت وقایع تاریخی که خاطره‌نویسی نیز بخشی از آن بود، کمک شایانی کردند» (عباسی، ۱۳۹۸: ۱۰۸).

خاطرات مربوط به عصر قاجاری را که حدود ۴۲ اثر است، می‌توان در یک تقسیم‌بندی تاریخی به دو دوره قبل و بعد از مشروطه تقسیم‌بندی کرد. در این میان، چهارده خاطره‌نگار با پانزده اثر در سال‌های قبل از مشروطه و تعداد ۲۷ اثر از ۲۷ خاطره‌نگار در سال‌های مشروطه تا سقوط شایان ذکر است. این جریان که در اواسط عصر ناصری با تأثیرپذیری از افکار جدید اروپایی در ایران به وجود آمد، به مانند بسیاری دیگر از پدیده‌های جدید تحت تأثیر انقلاب مشروطه وارد مرحله‌ای جدید و روندی خاص شد. عظمت وقوع این انقلاب نیز در زمان وقوع آن به‌خوبی احساس می‌شد و افراد بسیاری را بر آن داشت تا این واقعه بزرگ را به گونه‌ای ثبت کنند و نوعی تحول کمی و کیفی را در این جریان رقم بزنند. تحولی همچون چرخش پایگاه طبقاتی خاطره‌نگاران از طبقه بالا به طبقه متوسط جامعه و بازتاب مای اجتماعی در مقابل فردیت راوی از جمله این تحولات است (فصیحی، ۱۳۹۴: ۹۸-۹۷).

انقلاب‌ها، جنگ‌ها و تغییرات نظام سیاسی همیشه از مهم‌ترین دلایل توسعه کمی خاطره‌نگاری‌ها محسوب می‌شوند. با تغییر سلسله قاجار به پهلوی و سپس پهلوی به جمهوری اسلامی، بازماندگان رژیم‌های پیشین از مهم‌ترین گروه‌هایی بودند که به ثبت خاطرات خویش از آنچه دیگر وجود خارجی نداشت، روی آوردند. اغلب آنها بر این باور بودند که با ثبت خاطرات خود، به گمان خویش، هم تحولات گذشته را ماندگار کنند و هم وجود خود را در آن حوادث به گونه‌ای مهم جلوه دهند. وجود بی‌شمار عنوان خاطره در دوره‌های بعد از سقوط و جنگ هشت‌ساله ایران و عراق که حتی نوشتن بسیاری از آنان به سال‌های اخیر بازمی‌گردد، دلیلی است که ادعای فوق را اثبات می‌کند. افزایش کمی این خاطرات و سقوط کیفی آن از دیگر ویژگی‌های بارزشان است. برای مثال، در دوران محمدرضا شاه پهلوی بسیاری از سران رژیم و نویسندگان نزدیک به آنان، دست به نگارش خاطرات برده‌اند. این روند خاطره‌نویسی در میان آنان تا سال‌های بعد از انقلاب نیز ادامه داشت. خاطره‌نویسان این دوره تلاش می‌کنند حضور خود را در عرصه‌های منفی حیات سیاسی و اجتماعی کمرنگ جلوه دهند و یا اینکه وقایع را به گونه‌ای بیان کنند که در بسیاری از آن جریانات حضور نداشته‌اند. بر همین اساس بسیاری از مطالب مهم زندگی خود و اشتباهات سیاسی خود را ناگفته باقی می‌گذارند و بدون هیچ اشاره‌ای از کنار آنها می‌گذرند. در این میان، می‌توان دو گروه عمده در بحث

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۴۰۰ / ۱۳۹

خاطره‌نویسی مرتبط با دوره پهلوی مشخص کرد: یک گروه کسانی که به دنبال آن هستند تا هر آنچه را اتفاق افتاده، توجیه کنند، اعمال و رفتار شاه را در قبال مردم ایران تأیید کنند و به تمجید و تحسین او پردازند و سقوط رژیم شاهنشاهی را صرفاً متوجه آمریکا و انگلیس و سیاستمداران و اطرافیان بی‌کفایت و مردم ایران کنند که قابلیت درک اقدامات شاه را نداشتند. درباره این نوع خاطره‌نویسی می‌توان به کتاب‌های پاسخ به تاریخ نوشته محمدرضا پهلوی، من و بردارم نوشته اشرف پهلوی، خاطرات جهانگیر فضل‌ی و خاطرات عبدالمجید مجیدی اشاره کرد. شاید از این منظر بتوان گفت ادبیات پهلوی در این کتاب‌ها نوعی ادبیات توجیهی نام می‌گیرد؛ زیرا مشخصه آن توجیه شرایط و اوضاعی بود که آنان به ایفای نقش در آن پرداختند (توکلی، ۱۳۸۸: ۱۱۳ و ۸۰).

گروه بعدی کسانی‌اند که شخص شاه را مسئول مستقیم تمام حوادثی می‌دانند که منتهی به سرنگونی رژیم شد و در نتیجه از اطرافیان شاه سلب مسئولیت می‌کنند. اینان کسانی‌اند که از وقوع انقلاب صدمه دیده و شاه و خانواده پهلوی را مظهر فساد و تباهی در ایران می‌شناسند که می‌توان به خاطرات امیر عباس هویدا، فریدون هویدا و حسین فردوست در کتاب ظهور و سقوط پهلوی اشاره کرد (توکلی، ۱۳۸۸: ۷۹).

باید گفت هرچند نوشتن خاطرات در گروه‌های مختلف مردم با خاستگاه طبقاتی متفاوت در دوران حکومت پهلوی نیز تداوم یافت و صرفاً نباید این امر ثبت خاطرات را مرتبط با رجال و رژیم پیشین دانست، با این وجود «همچنان افراد مشخصی که دارای منزلت اجتماعی بودند، می‌توانستند خاطرات خود را بنویسند و منتشر کنند که می‌توان به خاطرات نظامیان، خاطرات سیاستمداران، خاطرات رجال ادبی و فرهنگی حکومت پهلوی اشاره کرد (دهقان، ۱۳۸۶: ۷۹). دهقان در تکمیل این مبحث همچنین اضافه می‌کند که «مردم کوچه و بازار نتوانستند وارد جرگه خاطره‌نویسان شوند. شرایط سیاسی در این دوران به شکلی نبود که خاطرات آنها مهم باشد و نقش مهمی در تحولات آن روز داشته باشند» (همان) و البته این تحولی بود که با انقلاب ۱۳۵۷ روی داد؛ زیرا انقلاب و سپس جنگ هشت‌ساله بعد از آن، مردم جامعه از تمام طبقات را درگیر خویش کرد و همچنان این فرصت را به وجود آورد که مردم با پذیرش نقش‌پذیری خویش، آنچه در آن نقش داشتند یا از نزدیک مشاهده کرده بودند، ثبت کنند. برای مثال مشخص در این باب می‌توان از زنان خاطره‌نگار نام برد؛ زنانی که در دوره قاجار و پهلوی مجموعاً یازده خودنگاشت را در تاریخ خاطره‌نگاری ایران برای خود ثبت کرده بودند، با وقوع انقلاب و به دلیل تحولات مرتبط با آن، ۳۱ اثر را منهای خاطرات مرتبط با جنگ به نام خویش زدند (عباسی، ۱۳۹۸: ۳۰۶-۳۰۵).

همچنان می‌توان از خودنگاشت‌های فعالان سیاسی نیز نام برد. به‌عنوان نمونه‌ای در این باره، فقط خاطرات مرتبط با ملی-لیبرال، ملی-مذهبی و ملی-چپ در ۴۱ عنوان خاطره‌شناسایی شد (رفیعی شفیق، ۱۳۸۹: ۴). در ارتباط با خاطرات جنگ نیز آن‌چنان که مظاهری در مقاله خویش «خطر سقوط بهمن» که نوشتاری درباره‌ی چرایی فربگی خاطرات جنگ است، در مجموع بازه‌ی ۳۱ سال بررسی، به رقم ۳۵۹ عنوان کتاب خاطرات از جنگ اشاره می‌کند (حسام مظاهری، ۱۳۹۶: ۳۷) که نشان از گستردگی این حوزه است.

به‌عنوان پایانی بر این بحث، می‌توان در یک نگاه کلان در پیوند خاطره‌نگاری به تاریخ‌نگاری، اذعان کرد که جریان تاریخ‌نگاری ایرانی که ریشه‌ای محکم و دیرپا داشت، نتوانست خود را از تحولات و تغییرات تدریجی جدیدی که در جنبه‌های مختلف فکری و مادی زندگی انسان ایرانی از دوره‌ی ناصری به بعد شکل گرفت، برکنار نگه دارد و به‌عنوان یک پدیده‌ی فرهنگی و اجتماعی خواسته یا ناخواسته با این تحولات همراه شد و در سبک، نثر، زبان گزارش رویدادها و موضوع و فن تاریخ و تاریخ‌نویسی تحولاتی یافت (قدیمی قیداری، ۱۳۹۳: ۲۰۳). از مظاهر این تحول می‌توان شکل‌گیری خاطره‌نگاری نوین به‌عنوان روشی غیررسمی و مخفی در ثبت وقایع جاری با دیدی انتقادی و با صراحت بیانی شجاعت‌آمیز در ارائه‌ی اطلاعات بکر تاریخی دانست. تحولی که در عین برخاستن از نقد بر شیوه‌ی سنتی تاریخ‌نگاری، تحت تأثیر افکار اروپایی به وجود آمده بود، خود به‌عنوان روشی در تکمیل این روند مبارزه و انتقاد به کار گرفته شد و بیشتر مؤلفان این آثار با آگاهی از «من فردی» و هویت جمعی، آن را به‌عنوان ابزاری در ارائه‌ی اطلاعاتی فراتر از زندگی خصوصی خویش قرار دادند و آثاری را به وجود آوردند که با تمام تأثیرپذیری از اندیشه‌های غربی در شکل‌گیری آن، روندی جدای از جریان خاطره‌نویسی در غرب را پیمود و بیشتر در حوزه‌ی منابع دست اول تاریخی جای گرفت تا آثار ادبی که نوع غالب زندگی‌نامه‌های غربی بود. خاطره‌نگاران ایرانی با آگاهی از این «من» و «تبلور دادن» آن در «مای اجتماعی» آن را نه در خدمت بیان احوالات خویش و بیان اصالت وجودی خود، بلکه در شرح وقایع سیاسی و اجتماعی پیرامون خود قرار دادند. آثار اغلب آنان که به‌خصوص تا زمان انقلاب ۱۳۵۷، اکثراً در زمره‌ی افراد طبقات بالا و تأثیرگذار در تحولات مختلف جامعه بودند، به‌دلیل مخفی و غیررسمی بودن و ارائه‌ی بکر اطلاعات از وضعیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، به «تاریخ‌نگاری مخفی» و آثاری دارای اعتبار بالا در تاریخ‌نگاری تبدیل شد (عباسی، ۱۳۹۸: ۱۰۹-۱۰۸) لذا به‌صراحت و براساس داده‌های موجود می‌توان ادعا کرد که جریان خاطره‌نگاری ایرانی بنا بر تمام ادله‌ها و اطلاعات ارائه‌شده، منابع دست اول تاریخ‌نگاری محسوب می‌شوند.

نسبت خاطره‌نگاری با امر واقع

جریان خاطره‌نگاری ایرانی، در نوع غالب زندگی‌نامه خودنگاشت که در مطالب فوق با تعاریف مفهومی آن و چگونگی شکل‌گیری و تکوین آن به‌عنوان یکی از منابع اولیه و مهم تاریخ‌نگاری شناختی کلی از آن به دست آمد. در این بخش از پژوهش این پرسش مطرح می‌شود که جریان خاطره‌نگاری به چه میزان می‌تواند به‌عنوان منابعی معتبر در تاریخ‌نگاری علمی استفاده شوند. نشان دادن عناصر شکل‌گیری یک خاطره بنا بر چندگانگی مراحل آن و نسبت‌سنجی این آثار با امر واقع، بدون شک یکی از مراحل اعتبارسنجی آنها جهت چگونگی کاربری در تحقیقات علمی تاریخ‌نگاری است که در ادامه پژوهش به آن اشاره شد.

خاطره مبتنی بر روایت است و روایت در مسیر تولید «محصول فرایندی سه مرحله‌ای است که از مشاهده و مواجهه فرد با یک تجربه یا موقعیت در ذهن او آغاز می‌شود و در مرحله دوم، بایگانی و حفظ آنچه ثبت شده و نهایتاً در سومین مرحله، فراخوانی، بازخوانی و اظهار آنچه ثبت و حفظ شده را شامل می‌شود» (حسام مظاهری، ۱۳۹۶: ۱۳). این فرایند چندگانه را می‌توان به زبان ریکور که به «ارتباط تنگاتنگ تاریخ و روایت» (کلارک، ۱۳۹۷: ۱۳۳) اعتقاد دارد، نیز این‌گونه وصف کرد: «برای ساختن داستان، خواه واقعی و خواه ساختگی، سه دوره زمانی لازم است. دوره نخست، وضعیت آغازین است. انسان‌ها در موقعیتی قرار دارند که می‌خواهند تغییر کنند یا صرفاً آن را ادراک کنند. ریکور این دوره را زمان «پیش‌پیکربندی»^۱ می‌نامد. در پرتو آگاهی از کردار اجتماعی و سیرت آدمی می‌توانیم حدس بزنیم که در آینده چه رخ خواهد داد و بر آن می‌شویم که اگر خرد حکم کند، نتیجه را تغییر دهیم. دوره دوم، زمان «پیکربندی»^۲ است. هنگام وقوع رویدادها در پی کنش یا ادراک آنها برمی‌آیم. دوره سوم، «بازپیکربندی»^۳ است. به رویدادهای گذشته می‌نگریم، خطوط منتهی به نتیجه را پی می‌گیریم و درمی‌یابیم که چرا نقشه‌ها به موفقیت نرسید. نیروهای خارجی چگونه در روند امور دخالت کردند یا رویدادهای موفقیت‌آمیز چگونه به نتایجی پیش‌بینی‌ناپذیر منجر شد. این سه دوره زمانی که برای خلق روایت لازم است، این امکان را رقم می‌زند که اهمیت و دلالت رویدادها ممکن است در سیر زمان تغییر یابد. همچنین بدیهی است آنچه از یک دیدگاه موفقیت شمرده می‌شود، شاید از دیدگاهی دیگر ناکامی یا شکست به حساب آید. سرانجام، تغییر منش «خود» شاید ناشی از آگاهی بعدی یا تغییر کیشی باشد که الگوی کلی زندگی را دگرگون سازد» (مارتین، ۱۳۹۱: ۵۲-۵۱).

1. Pre-configuration
2. Configuration
3. Re-configuration

در مرحله اول که مشاهده و مواجهه فرد با یک تجربه یا موقعیت در ذهن اوست و به نوعی مبتنی بر گونه‌ای خوانش است، بن‌مایه آن «تصویری است که در ذهن او از مواجهه‌اش با یک موقعیت/ وضعیت/ رخداد نقش می‌بندد» (حسام مظاهری، همان) و بنا بر آنکه فرایندی مکانیکی نیست و نقش انسانی در آن محرز است، لذا چهار عامل محسوسات، تجربیات، اطلاعات و شخصیات کاملاً در فرایند شکل‌گیری آن مؤثر هستند.

در مرحله دوم یا مرحله بایگانی «مجموعه تصاویر ثبت‌شده در ذهن، بایگانی و محافظت می‌شوند. فرایند بایگانی تجارب و مشاهدات، فرایند بسیار پیچیده‌ای است که در آن نیز همه عوامل چهارگانه نقش‌آفرینی دارند. در همین مرحله است که برخی مشاهدات اساساً حذف و به فراموشی سپرده می‌شوند و برخی دیگر برجسته‌سازی و مؤکداً حفظ می‌شوند. مجموعه فرایندهای گزینش، حذف، بازسازی، تغییر و اصلاح و فربه‌سازی در همین مرحله انجام می‌شوند» (حسام مظاهری، ۱۳۹۶: ۱۸).

مرحله سوم یا فراخوانی اما زمانی «فرا می‌رسد که صاحب خاطره، به هر دلیل سراغ خاطراتش می‌رود و آنها را از بایگانی ذهن فرامی‌خواند و بازخوانی‌شان می‌کند. اینجاست که چهار عامل مذکور، دوباره وارد میدان عمل می‌شوند؛ البته این بار در قامت پسین‌شان؛ چرا که خاطره، بازخوانی/ فراخوانی/ بازسازی نقش و تصویر به‌جامانده از یک تجربه/ رخداد در ذهن فرد پس از گذشت زمان است. بنابراین محصول امروز راوی است. خوانش متنی است متعلق به دیروز، در امروز و لاجرم متأثر است از همه آنچه میان این دو نقطه زمانی بر راوی و بر جهان پیرامونش گذشته است. راوی امروز که خاطره دیروزش را بیان می‌کند، محسوسات و تجربیات و اطلاعات و شخصیتی دارد که با آن دیروزش یکی نیستند و هرچه فاصله زمانی میان امروز و دیروز، میان رخداد و روایت و گزارش و نقل خاطره آن، بیشتر باشد، انتظار می‌رود این تفاوت‌ها هم بیشتر شده باشد (همان: ۱۹-۱۸).

همان‌گونه که در بررسی دیگر منابع خبری، ساحت معرفت‌شناختی مورخ نقش مهمی در اعتبارسنجی سندیت آن منابع دارد، در بررسی منابع خاطره‌نگارانه نیز این عامل به معنی واقعی تأثیر دارد که می‌توان عناوین چهارگانه را نیز به نوعی در زیرمجموعه آن قرار داد. برای مثال «تجربیات فرد، در انتخاب و گزینش آنچه به‌عنوان خاطره در ذهن ثبت می‌شود» (همان). از عوامل مؤثر در این فرایند چهاروجهی است که در مرحله سوم خود را به‌صورت پررنگ‌تر جلوه‌گر می‌کند. مثلاً در یک مثال تاریخی، می‌توان از خاطرات خودنگاشت فرح پهلوی نام برد. وی که خاطرات خویش را در سنین کهن‌سالی نوشته، به‌دلیل تجربه انقلاب ۱۳۵۷ و نفرتی که از روحانیت دارد، خاطره‌ای درباره کودکی خودش بازنمایی می‌کند که در آن مورد

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۴۰۰ / ۱۴۳

خشم یک روحانی محلی قرار گرفته و آن تجربه را به زمان انقلاب پیوند می‌زند (پهلوی، ۲۰۰۳: ۳۴).

تأثیر تجربیات، موقعیت و اطلاعات زمان ثبت رویداد یا اطلاعات پسین، از سوی هر خاطره‌نگاری چه به صورت محسوس و چه نامحسوس در هر اثر خودنگاشتی مشهود است. به عنوان یک مثال دیگر می‌توان از بازنمایی روایت پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ در خودنگاشت طاهره سجادی از مبارزین انقلابی بریده از سازمان مجاهدین خلق و پیوسته به خط مبارزان مسلمان یاد کرد. وی در ثبت خاطره ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ می‌نویسد: «تا بعد از ظهر تمام مراکز از جمله ساختمان رادیو و تلویزیون به دست مردم افتاد. از رادیو شنیدم که گوینده گفت: «این صدای انقلاب اسلامی ملت ایران است» (سجادی، ۱۳۸۳: ۲۰۳). ذکر کلمه «اسلامی» بنا بر تجربه و موقعیت امروزی راوی به گزارش مشهور پیروزی انقلاب ایران اضافه شده است، زیرا در خاطرات مشابه به مانند خاطرات کیان کاتوزیان (۱۳۸۱: ۹۹) و گزارش رسمی این رویداد، چنین کلمه‌ای وجود ندارد.

بعد از مرور کلی چگونگی ثبت یک خاطره و عوامل تأثیرگذار در خلق نوشتاری آن، مسئله مهم «نسبت آن با امر واقعی است که بدان ارجاع» (مظاهری، ۱۳۹۶: ۲۵) دارد. سؤال این است که «آیا اساساً می‌توان نسبت وثیقی میان خاطره، یعنی تصویری که چنین فرایند پیچیده‌ای را پشت سر گذاشته و از دهلیزهای تو در توی زمانی و فردی عبور کرده، با واقعیتی که بدان منتسب می‌شود، فرض کرد. به عبارت دیگر وجه اسنادی خاطره برای دیگران چیست؟» (همان) برای پاسخ به مسائل ذکر شده، می‌توان دو رویکرد یا دو نگاه به این منابع تاریخ‌نگاری را مدنظر داشت. ابتدا به خاطراتی توجه کرد که می‌توان بر اساس دیگر منابع اسنادی گزارش آنها را به راستی آزمایی گذاشت یا براساس الگوی تواتر روایت درباره یک واقعه، سندیت آن گزارش را بررسی کرد. این الگو که به نام «تضارب روایت‌ها» نیز نام‌گذاری شده؛ بدین صورت است که روایت‌های افراد مختلف از یک رخداد را با هم مقابله کرده تا از قبل این تضارب، ابعاد موضوع را روشن‌تر کند (همان). این الگو مبتنی بر روایت‌های مرتبط با زمان، مکان و رویداد واحدی واجد شرایط اجرایی است، برای مثال درباره خاطرات خودنگاشت فعالان و شاهدان انقلاب مشروطه، انقلاب ۱۳۵۷ و اسرای جنگ ایران و عراق، مناسب پیاده‌سازی است. گزارش نابسامانی اوضاع مردم در جریان حوادث مشروطیت، را می‌توان اولین مثال تاریخی این بخش دانست که به تواتر در خاطرات خودنگاشت مردمان این عصر بازتاب داشته و با نگاه به منابع رسمی و اسناد می‌توان اعتبار اسنادی برای آنها قائل شد. برای نمونه، ملیجک عزیزالسلطان گزارش‌های میدانی چندی از شرایط دردناک مردم پایتخت دارد

عزیزالسلطان، ۱۳۷۶: ۲۰۳۸/۳-۲۰۳۶) که به روایتی روشن‌تر در زبان تاجر تبریزی حاج اخوت این‌گونه منعکس شده است: «کار به قدری شد که یک مثقال برنج و گوشت و بقولات و حبوبات و میوه‌جات پیدا نمی‌شد. خوراک مردم منحصر بود به نان خالی، آن هم چه نانی. مسلمان نشنود و کافر نبیند» (اخوت، ۱۳۸۶: ۲۲۶).

شکنته جسمی و روحی فعالان سیاسی دوره پهلوی دوم، به‌خصوص در سال‌های پایانی آن، یکی از رویدادهای بدیهی زمان دستگیری این مبارزان سیاسی است که در خاطرات آنان به‌صورت پررنگی نمود داشته است. تواتر روایت در این زمینه، به همراه شواهد و اسناد متقن، راه را بر هرگونه انکار آن از سوی حامیان این رژیم تا به امروز بسته است. برای مثال، زنان مبارز سیاسی از طبقات مختلف اجتماعی، چه در جریان فکری چپ و چه مسلمانان، گاه به‌صراحت و گاهی با اشاره غیرمستقیم، بنا به موقعیت زمان روایت خویش، به وجود شکنته‌های جنسی اذعان و آن را بازنمایی کرده‌اند (دهقانی، بی‌تا: ۲۱-۲۶؛ دباغ، ۱۳۸۷: ۷۷-۷۰؛ جعفری، ۱۳۸۳: ۴۵-۴۰).

همچنین خاطرات خودنگاشت اسرای جنگ ایران و عراق که بیشتر آنها با تمرکز بر رویداد اسارت و به‌صورت تک‌موضوعی ثبت شده است، درباره بسیاری از وقایع تاریخی مرتبط با زمان اسارت و همچنین رویدادهای روزانه جاری در اردوگاه‌های عراق، مبتنی بر تواتر روایت هستند. برای مثال، شرح حال و هوای تأثیر پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و رحلت آیت‌الله خمینی بر رزمندگان اسیر و نیروهای دشمن یا روایت کارشکنی‌های نیروهای عراقی در جلوگیری از مراسم عزاداری محرم، چنان در این آثار به تکرار ذکر شد است که مطالعه و بررسی آنها می‌تواند با الگوی مدنظر، در نهایت کمک به روشن شدن ابعاد و جزئیات این گزارش‌ها، جهت کاربست اسنادی در تاریخ مطالعات جنگ باشد.

اما در رویکرد دوم، بنا بر آنکه «بخش قابل توجهی از روایت‌ها اساساً موقعیتی یگانه و منحصر به فرد دارند، برخی ویژگی‌ها و مضامین اصلی خاطرات اساساً آنها را سنجش‌ناپذیر می‌کند» (حسام مظاهری، ۱۳۹۶: ۱۹). لذا بنا بر اضلاع سنجش‌ناپذیری چون غیبت دیگر اضلاع روایت (چون شاهدان و ناظران دیگر آن گزارش به‌دلیل مرگ ایشان)، مضمون موقعیت‌های منحصر به فرد راوی در متن رویداد، و معضل زاویه دید راوی، می‌توان از سنجش‌ناپذیری این روایت‌ها سخن گفت. به‌عنوان مثال، گزارش مخبرالسلطنه هدایت از مرگ خیابانی را می‌توان از این دست برشمرد. او به‌عنوان حاکم آذربایجان در زمان قیام خیابانی، از معدود کسانی است که علت مرگ وی را خودکشی توصیف می‌کند (هدایت، ۱۳: ۴۰۸-۴۰۹). در حالی که در منابع معتبری چون کتاب کسروی این شهرت عمومی زمان، تأیید شده نیست (کسروی، ۱۳۸۶: ۶۹۶).

در ذکر مثالی دیگر از متن خودنگاشتی تاریخی، جهت «موقعیت منحصر به فرد راوی در متن رویداد» می‌توان از خاطرات رئیس کتابخانه سلطنتی دوران پهلوی دوم یعنی بدری کامروز آتابای نام برد. وی ضمن روایتی از ملاقات با رهبر انقلاب در قم، موقعیت منحصر به فرد خود و واکنش‌های خود را که قابل اعتبارسنجی نیست، این‌گونه بازنمایی می‌کند: «مرا برداشتند سوار هلیکوپتر و رفتند. آنجا رفتیم توی آن راهرو درازش آن قدر ایستاده بودند گارد و همه چی. بعد رسیدیم به یک اتاق جلو یکی از این پاسدارها با ژسه، یک چادر آورد گذاشت، من با روسری رفتم روسری سرم بود. روسری بسته بودم، لباس معمولی. گفت چادر سرت کن. گفتم من نمی‌کنم. گفت می‌گویم چادر سرت کن می‌خواهی بری پیش آقا. گفتم من که آقا را نخواستم ببینم، آقا خواسته مرا ببیند، پس من چادر سرم نمی‌کنم. گفت مگر تو مسلمان نیستی؟ گفتم چرا ما پیش از اینکه شماها وارد ایران بشوید مسلمان بودیم. الان هم مسلمانیم ولی نه مسلمانی شما. بنا کرد داد و فریاد زدن و سه چهار تایی دیگر پاسدار را صدا کرد و هر کاری کردند من چادر سر نکردم. گفتم من مطابق شرع اسلام محفوظم چادر سر نمی‌کنم... من برای چی تقلید دریاورم. مگر من می‌مونم که این را ببندازم روی سرم. خودشان را کشتند گفتم من نمی‌روم. برگشتم این دالان دراز را برگشتم. مبشری برگشت مرا کشید گفت: بیا خانم بیا عیب ندارد. همین جوری رفتم» (کامروز آتابای، ۱۹۸۴: ۷-۶).

در ارتباط با معضل زاویه دید راوی خاطره که «خوانشی است از یک زاویه دید، زاویه دید اول شخص، از تجارب و وقایع» (مظاهری، ۱۳۹۶: ۲۶) و مبتنی بر این است که «هر کس واقعیت را آن‌گونه که می‌بیند (و البته مطلوبش است که ببیند) روایت می‌کند. برای همین به تعداد تجربه‌کنندگان و شاهدان یک موقعیت، می‌تواند روایت از آن موجود باشد» (همان: ۲۹)؛ بنابراین، به علت اختلافی که در یک رویداد، به علت زاویه دید یگانه راویان حکم فرماست «اساساً با یک واقعیت واحد مواجهه نیستیم که بخواهیم روایت نزدیک‌تر به آن را بیابیم. ما با واقعیت‌ها مواجهیم. به عبارت دیگر، دلیل تکثر روایات، نه صادق یا کاذب بودن راویان که چندگانه بودن خود واقعیت است. پیامد معضل زاویه دید همین است که شاهدان یک رخداد و تجربه‌کنندگان یک واقعیت (ساحت وجودی)، اساساً یک واقعیت را نمی‌بینند که در مرحله بعد بخواهند در روایت آن صادق باشند یا نباشند (ساحت معرفتی). آنها هرکدام واقعیت خودشان را می‌بینند؛ هرکدام مشاهده‌ای منحصر به خود دارند و به تبع هرکدام به فهم و ادراکی متفاوت از واقعیت نسبت به دیگری می‌رسند» (مظاهری، ۱۳۹۶: ۳۱).

به‌عنوان مثالی در این باره نیز می‌توان از روایت تحصن مشروطه‌خواهان در باغ سفارت انگلیس نام برد که در آثار خاطره‌نگاری عصر مشروطه، به‌عنوان یک رویداد تأثیرگذار بنا بر

موقعیت راویان مختلف، با زاویه دید گوناگون به صورت‌های مختلف روایت شده است. لذا در یک جمع‌بندی مشابه با نسبت امر واقع با تاریخ‌نگاری و اکنون خاطره‌نگاری می‌توان گفت از آنجا که «خاطرات ناگزیر، محصول راویان‌شان هستند و متأثر از ایشان؛ نه فقط متأثر از حافظه‌شان، بلکه همچنین متأثر از روحیات و اطلاعات و شخصیات و باورها و احساسات و همه ابعاد وجودی و پیرامونی‌شان؛ بنابراین خاطرات بیش از آنکه بیان واقعیت باشند، روایت راویان‌شان هستند و بیش از آنکه به فهم و شناخت واقعیت کمک کنند، به فهم و شناخت دیگران از راویان کمک می‌رسانند» (همان: ۳۲) و بنا بر آنکه در تاریخ خاطره‌نگاری ایران، بیشتر افراد تأثیرگذار در تحولات جامعه در دوره‌های مختلف تاریخی، نویسندگان این زندگی‌نامه‌های خودنوشت هستند، بدون شک آثار آنها یاری‌رسان شناختی از شخصیت ایشان جهت روشن شدن پاره‌ای از مسائل تاریخی خواهد بود؛ زیرا چه در این آثار و دیگر آثار تاریخ‌نگاری «آنچه ما می‌توانیم در اختیار داشته باشیم، همین واقعیات ذهنی-زبانی راویان است؛ نه واقعیت عینی بیرونی» (حسام مظاهری، ۱۳۹۶: ۳۲).

نتیجه

خاطره‌نگاری در انواع گونه‌های نوشتاری آن، به دلیل اینکه عامل، شاهد و ناظر رویداد آن را ثبت کرده، بنا بر توافق اهل فن، جزء منابع اولیه و مهم در تاریخ‌نگاری محسوب می‌شوند. بررسی فرایند شکل‌گیری و تکوین جریان خاطره‌نگاری در تاریخ معاصر ایران نیز به روشنی تأییدکننده این ادعا بود. لذا در این پژوهش با بررسی این فرایند تاریخی و جداسازی این نمونه بومی از شکل غربی آن که بیشتر در زمره منابع ادبی قابل جای‌گیری هستند، با نشان‌دادن نسبت خاطره‌نگاری با امر واقع، سندیت و اعتبار این متون از منظر یک منبع مهم تاریخ‌نگاری سنجش و ارزیابی روش شناختی قرار داده شد. راستی‌آزمایی روایات متون خاطره‌نگاری بر اساس دیگر منابع اسنادی و همچنین اعتبارسنجی بر اساس الگوی «تواتر روایت» درباره یک واقعه، یکی از نتایج این پژوهش است. همچنین بر اساس اضلاع سنجش‌ناپذیر این خاطرات، چون معضل زاویه دید و موقعیت منحصر به فرد راوی در روایت، می‌توان این خاطرات را در رویکرد دوم، آثاری جهت شناخت راویان آنها به‌عنوان افراد مؤثر در رویدادهای تاریخی، آشنایی با مواضع مبهم و تاریک حوادث تاریخی شایسته توجه و اعتبار در ارجاع اسنادی دانست.

منابع

- اخوت، حاج میرزا عبدالجواد (۱۳۸۶) *از طبابت تا تجارت (خاطرات یک تاجر اصفهانی حاج میرزا عبدالجواد اخوت)*، به کوشش مهدی نفیسی، تهران: نشر تاریخ ایران.
- اسلامی، مهدی (۱۳۸۸) *بررسی و مقایسه زندگی‌نامه‌های خودنوشت در ادبیات فارسی و ادبیات مغرب زمین (با تأکید بر زندگی‌نامه‌های خودنوشت دوره قاجاریه و زندگی‌نامه خودنوشت راسل و بیونگ)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.
- انوشه، حسن (۱۳۷۶) «زندگی‌نامه خودنوشت»، *فرهنگ‌نامه ادب فارسی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ایروانی، محمدرضا (۱۳۹۰) *سمند خاطره (نگاهی تازه به خاطره‌نویسی)*، تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.
- پهلوی (دیبا)، فرح (۲۰۰۳) *کهن دیارا*، [بی‌جا]: فرزاد.
- توکلی، یعقوب (۱۳۸۸) *کنکاشی در تاریخ‌نگاری معاصر*، تهران: سوره مهر، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- حاجبی تبریزی، ویدا (۱۳۸۳) *داد بی‌داد (نخستین زندان زنان سیاسی ۱۳۵۷-۱۳۵۰)*، تهران: ابازتاب نگار.
- حسام مظاهری، محسن (۱۳۹۶) *خطر سقوط بهمن؛ سه مقاله درباره خاطرات جنگ*، اصفهان: آرما.
- حسن‌زاده، اسماعیل؛ شادپور، مریم تفضلی (۱۳۹۲) «کاربرد مآخذ در تشخیص نسخه‌های اصل: با تکیه بر منابع تاریخی»، *دو فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)*، شماره ۱۱، صص ۸۹-۱۲۴.
- حضرتی، حسن (۱۳۸۰) *تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی*، تهران: نقش جهان.
- داوניהور، برنارد؛ پلاور، دیوید (۲۰۱۶) «پل ریکور»، *دانشنامه استنفورد*، ترجمه سیدهاشم آقاجری، [پژوهش منتشر نشده].
- دباغ، مرضیه (۱۳۸۷) *خاطرات مرضیه حلدیچی (دباغ)*، به کوشش محسن کاظمی، تهران: سوره مهر.
- دهقان، احمد (۱۳۸۶) *خاک و خاطره*، تهران: صریح.
- دهقانی، اشرف (بی‌تا) *حماسه مقاومت: رفیق اشرف دهقانی سخن می‌گوید*، بی‌جا: بی‌نا.
- رفیعی شفیق، سمیه (۱۳۸۹) *بررسی ویژگی‌های خاطرات فعالان جبهه ملی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ ایران، دانشگاه الزهراء (س).
- زیبایی، فرزاد (۱۳۸۷) *هرمنوتیک در دیدگاه پل ریکور*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین.
- سجادی، طاهره (۱۳۸۳) *خورشیدواره*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عباسی، سمیه (۱۳۸۸) *تحول خاطره‌نویسی و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری دوره قاجار (۱۳۴۳-۱۲۰۹ ه.ق)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه الزهراء (س).
- _____ (۱۳۹۶) *خاطره‌نویسی و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری عصر قاجار*، تهران: سخنوران.

- _____ (۱۳۹۸) بازنمایی هویت و نقش‌های جنسیتی در خاطره‌نگاری زنان ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، رسالهٔ دورهٔ دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه تربیت مدرس. فصیحی، سمیه و سمیه عباسی (۱۳۹۴) «تحول من فردی و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری نوین ایران (با تکیه بر خاطره‌نگاری عصر قاجار)»، دو فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)، دورهٔ ۲۵، شمارهٔ ۱۵، صص ۸۷-۱۱۵.
- قدیمی قیداری، عباس (۱۳۹۳) *تداوم و تحول تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار*، تهران: پژوهشکدهٔ تاریخ اسلام.
- کاتوزیان (حاج سیدجوادی)، کیان (۱۳۸۱) *از سپیده تا شام*، تهران: نشر آبی.
- کامروز (آتابای)، بدری (۱۹۸۴) *خاطرات بدری کامروز آتابای رئیس کتابخانه سلطنتی*، به کوشش حبیب لاجوردی، مجموعهٔ تاریخ شفاهی هاروارد، آمریکا.
- کلارک، الیزابت (۱۳۹۷) *تاریخ، متن، نظریه*، ترجمهٔ هاشم آقاجری، تهران: مروارید.
- کمری، علیرضا (۱۳۸۳) *با یاد خاطره؛ درآمدی بر خاطره‌نویسی و خاطره‌نگاشته‌های پارسی در تاریخ ایران*، تهران: سوره مهر.
- _____ (۱۳۹۴) *پرسنمان یاد؛ گفتارهایی در باب خاطره‌نگاری و خاطره‌نویسی جنگ و جبهه*، تهران: صریح.
- لجیک عزیزالسلطان، غلامعلی (۱۳۷۶) *روزنامه خاطرات عزیزالسلطان ملیجک ثانی*، به کوشش محسن میرزایی، تهران: زریاب.
- مارتین، والاس (۱۳۹۱) *نظریه‌های روایت*، ترجمهٔ محمد شهباز، تهران: هرمس.
- ملائتی توانی، علیرضا (۱۳۸۴) «کند و کاوی در تعریف علم تاریخ و نقد یک نگاه»، *مجله تاریخ اسلام*، شمارهٔ ۲۲، در دسترس در تاریخ ۲۲ تیر ۱۴۰۰ در سایت:
<http://ensani.ir/fa/article/38473/%DA%A9>
- میلانی، فرزانه (۱۳۷۵) «تو خود حجاب خودی؛ زن و حدیث نفس‌نویسی در ایران»، *ایران‌نامه*، سال ۱۴، شمارهٔ ۵۶، صص ۶۳۸-۶۱۱.
- نورائی، مرتضی؛ ابوالحسنی ترقی، مهدی (۱۳۹۴) *تاریخ شفاهی و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری معاصر ایران*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- Milani, Farzaneh (1992), *Veil and Words*, IB.Tauris, Co Ltd Publishers, London.

List of sources with English hand writing

- Abbasi, Somayeh (1388) The evolution of memoir writing and its place in the historiography of the Qajar period (1209-1343 AH), Master Thesis in Islamic History of Alzahra University, Simin Fassihi, Tehrān.
- Abbasi, Somayeh (1396), *ḵāterenevīsī va jāyghāh-e Ān dar Tārīḵnegārīye ‘Aṣre Qājār*, Tehrān, Soḵanvarān.
- Abbasi, Somayeh (1398) Representation of identity and gender roles in Iranian women's memoirs from the Constitutional Revolution to the Islamic Revolution, thesis of the period PhD in History of Iran after Islam, Tarbiat Modares University, Supervisor: Dr. Hashem Aghajari, Tehrān.
- Anousheh, Hassan (1376), " Zendeḡnāme ḵodnevešt ", Dictionary of Persian Literature, Tehrān, Vezārat-e farhang va Eršād-e Eslāmī.
- Clark, Elizabeth A (1397) History, theory, text : historians and the linguistic turn, translated by Hashem Aghajari, Tehrān, Morvārīd.
- Dabaq, Marziyeh (1387), *ḵāterāt-e Marziyeh Hadidchi (Dabaq)*, by Mohsen Kazemi, Tehrān, Surah Mehr.
- Dehghan, Ahmad. (1386) *ḵāk va ḵātere*, Tehrān, Enteshārāt-e Šarīr, Vol.1.
- Dehghani, Ashraf (Nd), *Hemāse Moqāvemāt: Rafīq-e Ashraf Dehghani Soḵan Mīḡūyād*.
- Downhower, Bernard and David Plover (2016), "Paul Ricoeur", Stanford Encyclopedia, Translated by Seyed Hashem Aghajari, [unpublished research].
- Eslami, Mehdi (1388), "Barraṣī va Moqāyese-ye Zendeḡnāmeḡā-ye ḵodnevešt dar Adabīyāt-e Farsī va Adabīyāt-e Maḡreb Zamīn (Ba Takīd bar Zendeḡnāmeḡā-ye ḵodnevešt Dore-ye Qājārīye va Zendeḡnāme ḵodnevešt Russell and Jung)", M.Sc. Thesis, Qom University.
- Fasihi, Simin and Somayeh Abbasi (1394), " The Evolution Of “Personal Self” And Its Place In Modern Historiography Of Iran (Based On Qajar Era Memoirs) ", Historical perspective & historiography of Alzahra University, No. 15.
- Ghadimi Gheidari, Abbas (1393), *Tadāvūm va Tahavūl-e Tārīḵnevīsī dar Iran ‘Aṣr-e Qājār*, Tehrān, Center for Islamic History.
- Hajebi Tabrizi, Vida (1383) *Dād Bī Dād (the first prison for political women (1350-1357))*, Tehrān, Enteshārāt-e Bāztābneḡār.
- Hassanzadeh, Esmail; Shadpour, Maryam Tafazoli (1392) " The Usage of Sources in recognition of original Historical Documents ", journals of historical perspective and historiography, Al-Zahra University, No. 11, pp. 89-124.
- Hazrati, Hassan (1380), *Ta’amolātī dar ‘Elm-e Tārīḵ va Tārīḵnegārī*, Tehrān, Naqš-e ḡāhān.
- Hesam Mazaheri, Mohsen (1396) *ḵātar-e Soḡūt-e Bahman*; Three articles about war memoirs, Isfahan, Ārmā.
- Irvani, Mohammad Reza (1390). *Samand-e ḵātere (Negāhī Tāze be ḵātere Nevīsī)*, Tehrān, Bonīyād-e Hefz-e Ātār va Arzeḡhāye Defā’-e Moqadas.
- Kamari, Alireza (1383), *Bā Yād-e ḵātere*; An Introduction to Persian Diary and Memoirs in the History of Iran, Tehrān, Enteshārāt-e Surah Mehr.
- Kamari, Alireza (1394), *Porsemān-e Yād; Goftrāhāeī dar Bāb-e ḵāterenegārī va ḵāterenevīsī*, Tehrān, Šarīr.
- Kamrooz (Atabay), Badri (1984), *ḵāterāt-e Badri Kamrooz Atabay Ra’īs-e Ketābḡāne Saltanaḡī*, by Habib Lajevardi, Harvard Oral History Collection, USA.
- Katozian (Haj Seyed Javadi), Kian (1381), *Az Sepīde Tā Šām*, Tehrān, Našr-e Ābī.
- Malīḡak ‘Azīz Al-Solḡān, ḡolām ‘Alī (1376), *Rūznāme-ye ḵāterāt-e Azīz Al-Solḡān Malīḡak īānī*, by Mohsen Mirzaei, Tehrān, Zaryāb.
- Martin, Wallace (1391), Recent theories of narrative, translated by Mohammad Shahba, Tehrān, Hermes.
- Milani, Farzaneh (1375), "You are your own hijab; Women and Hadith of Essay Writing in Iran ", USA, Iranian Studies Foundation Publications, Fourteenth Year.
- Molla’ī Tavani, Alireza (1384) " a browse through the definition of the science of history; and

- the critique of a view ", Journal of History of Islam, No. 22, available on July 13, 1400 at: <http://ensani.ir/fa/article/38473>.
- Nouraei, Morteza and Mehdi Abolhassani Taraghi (1394), Oral History and Its Place in Contemporary Iranian Historiography, Tehrān, Center for Islamic History.
- Okhovat, Haj Mirza Abdoljavad (1386) From Medicine to Business (Memoirs of an Isfahani businessman Haj Mirza Abdoljavad Okhovat) by Mehdi Nafisi, Tehrān, Našr-e Tārīk-e Iran.
- Pahlavi (Diba), Farah (2003), Kohan Dīyārā, Farzād.
- Rafiei Shafiq, Somayeh (1389) A survey of the features of the National Front-line Activists, Master Thesis in Iranian History, Tehrān, Al-Zahra University.
- Sajjadi, Tahereh (1383), kūršīdvāreh, Tehrān, Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmī.
- Tavakoli, Yaqub (1388). Kankāšī Dar Tārīknegārī-ye Mo'āṭer, Tehrān, Enteshārāt-e Surah Mehr, Pažūhešgāh-e farhang va Honar-e Eslāmī.
- Zibaei, Farzad (1387), "Hermeneutics in Paul Ricoeur's perspective", Master Thesis, Imam Khomeini International University of Qazvin.

English Source

Milani, Farzaneh (1992), *Veil and Words*, IB.Tauris, Co Ltd Publishers, London.



©2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

The relationship between memoir and reality¹

Somayeh Abbasi²

Received: 2021/08/12
Accepted: 2021/11/18

Abstract

According to the definitions of experts, the place of written memoirs is among the primary and important news sources in historiography. The historical study of the formation process and its development in the history of Iran is proof of this claim. This research is an analytical approach and methodological approach about the relationship between memoir and reality and a convincing answer to the question of the validity of memoirs in the form of "autobiography" to what extent is valid for use in historiographical research. One of the results of this research is the verification of narrations of memoir texts based on other documentary sources as well as validation based on the pattern of "frequency of narration" about an event. In addition, based on the immeasurable sides of these memoirs, such as the difficulty of perspective and the unique position of the narrator in the narrative, in the second approach, these memoirs can be considered as works for identifying their narrators as influential people in historical events.

Keywords: Memoir, Fact, Historiography, Autobiography.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. DOI: 10.22051/HPH.2022.37123.1550

2. Ph.D in History of Islamic Iran, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: somayehabbasi179@yahoo.com

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507